

‘Elām, Elām or Haltamti?

Mohammad Amin Mirghaderi*

Bahar Rezai Baghbidi**

Abstract

Elam is a well-known name for researchers as a cultural and political power in the Ancient Near East and a historical period full of ups and downs. The cultural remains of this historical period have been well identified in archaeological excavations. This evidence confirms the existence of the government and the land referred to in the Bible as "‘Elam". Centuries before archaeological excavations and translations of cuneiform texts, references to the land and rule of "‘Elam" were made in the Bible. Over the years, Iranian and non-Iranian researchers have done much research on this period, and several sites have been excavated. Despite the volume of studies related to this historical period, there is a point, and it is a theoretical difference that exists between Iranian scholars in the meaning, origin and form of writing the name of Elam, especially in writing it with "ع" / "الف". In this article, we will discuss why this is the case and provide suggestions on it; because it seems appropriate for researchers to use a single form in writing the name of this historical period.

Keywords: Bible, ‘Elām, Elām, Haltamti, Mesopotamia.

* Postdoctoral Researcher of Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), m.a.mirghaderi@gmail.com

** PhD Candidate in Archaeology, Department of Archaeology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran, bahar_rezai@ymail.com

Date received: 2023/03/24, Date of acceptance: 2023/07/05



عیلام، ایلام، یا هَلتَمَتی؟

محمدامین میرقادری*

بهار رضایی باغبیدی**

چکیده

ایلام، به‌عنوان یک قدرت فرهنگی و سیاسی در خاور نزدیک و نیز یک دوره تاریخی پُرفرازونشیب، نامی آشنا برای پژوهش‌گران است. در طی سال‌ها، پژوهش‌گران ایرانی و غیرایرانی پژوهش‌های فراوانی پیرامون این دوره انجام داده‌اند و محوطه‌های متعددی کاوش شده است. از این رو، بقایای فرهنگی این دوره تاریخی در کاوش‌های باستان‌شناختی به‌خوبی شناسایی شده است. این شواهد وجود حکومت و سرزمینی را که در کتاب مقدس به‌شکل «عیلام» به آن اشاره شده است تأیید می‌کند. قرن‌ها پیش از انجام کاوش‌های باستان‌شناسی و ترجمه متون میخی، در کتاب مقدس درباره سرزمین و حکومت «عیلام» اشاراتی ذکر شده است. با وجود حجم مطالعات مربوط به این دوره تاریخی، نکته‌ای وجود دارد و آن اختلاف‌نظری است که میان پژوهش‌گران ایرانی در معنا، ریشه، و شکل نگارش نام ایلام به‌ویژه در شیوه نگارش آن با «الف» یا «ع» وجود دارد. در این مقاله، به چرایی این موضوع می‌پردازیم و پیش‌نهادهایی پیرامون آن ارائه خواهیم کرد، زیرا به‌نظر می‌رسد شایسته است شکل واحدی برای نگارش نام این تمدن و دوره تاریخی برگزینیم.

کلیدواژه‌ها: ایلام، عیلام، کتاب مقدس، میان‌رودان، هَلتَمَتی.

* پژوهش‌گر دوره پسادکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
m.a.mirghaderi@gmail.com

** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،
bahar_rezai@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴



۱. مقدمه

قرن‌ها پیش در کتاب مقدس به ایلام اشاره شده است، اما از قرن نوزدهم به بعد بود که کاوش در محوطه‌های میان‌رودان و همچنین کاوش‌های باستان‌شناسان فرانسوی در شوش در اواسط قرن نوزدهم و بررسی یافته‌های آن‌ها ما را با موجودیت قدرت‌مند ایلام آشنا کرد (Steve et al. 2002: 375-403). پس از این کشفیات، پژوهش‌های فراوانی از سوی باستان‌شناسان و زبان‌شناسان پیرامون تاریخ و فرهنگ این دوره صورت گرفت. برخلاف سایر دوره‌های تاریخی، که مورخان پیش‌گام مطالعات فرهنگی و جغرافیایی آن بودند، در این‌جا باستان‌شناسان و زبان‌شناسان هستند که دانش ما را درباره این دوره تاریخی گسترش دادند. هرچند پژوهش‌های مهمی در زمینه این دوره به‌انجام رسیده و در پرتوی کشف یافته‌های باستان‌شناختی جنبه‌های مهمی از تاریخ و تمدن ایلام بر ما روشن شده است، هنوز پرسش‌های فراوانی درباره این دوره تاریخی مهم وجود دارد. در این‌میان، جالب است که هنوز اجماعی روشن درباره معنا، ریشه، و شکل نگارش نام ایلام به‌ویژه در نگارش آن با «الف» یا «ع» در میان پژوهش‌گران شکل نگرفته است و برخی این نام کهن را با «الف» و برخی دیگر آن را با «ع» می‌نویسند. این اختلاف‌نظر واکنش‌هایی را نیز به‌هم‌راه داشته است (علیزاده ۱۳۸۶؛ ارفعی ۱۳۶۷؛ ارفعی ۱۳۷۶؛ مفیدی نصرآبادی ۱۴۰۰). علیزاده (۱۳۸۶: ۱۴-۱۵) دلایل نگارش ایلام با «ع» را به‌طور خلاصه این‌گونه بیان می‌کند:

... پیش از پرداختن به بحث‌های اصلی، لازم است که املای نام «عیلام» با «ع»، که در این کتاب استفاده شده است، نیز به خواننده توضیح داده شود. دلیل این توضیح آشفتگی در املای این نام با حرف‌های الف و عین در مقاله‌ها و کتاب‌های فارسی است. عیلامی‌ها سرزمین خود را «هال تامتی یا سرزمین مقدس» می‌نامیدند. نام عیلام (با عین یا الف) از واژه elamtu گرفته شده است که آمیزه‌ای است از elam به‌معنی «بلند» و tu به‌معنی «سرزمین». پس نزد ساکنان جنوب بین‌النهرین منطقه‌ای که در شرق سومر و آکاد قرار داشت به سرزمین بلند مشهور بود، به این دلیل آشکار که کوه‌های سترگ زاگرس مشرف بر سومر و آکاد هستند. باوجود این‌که اکدی زبانی سامی است، ولی در ایده‌نگار elamtu تشخیص «عین» از «الف» یا «غین» از «قاف» در نام‌ها آسان نیست و به همین دلیل فقط با نگاه کردن به علامت میخی elam نمی‌توان گفت منظور نویسنده عین بوده یا الف. باوجود این، چون در همه زبان‌های سامی elam یا alam به‌معنی بلند است، بی‌راهه نرفته‌ایم اگر بگوییم که واژه عربی «علم» به‌معنی «بلند» و «افراشته» از همان ریشه است. بر این پایه، به‌نظر منطقی می‌آید که این واژه با «عین» نوشته شود، ولی این دلیل شاید برای خواننده

عیلام، ایلام، یا هَلْتَمْتی؟ (محمدامین میرقادری و بهار رضایی باغبیدی) ۲۸۷

سخت‌گیر ناکافی باشد. در این صورت، در پشتیبانی از املاي Elam با "عین" می‌توانیم کهن‌ترین املاي الفبایی نام Elam را شاهد بیاوریم. در کتاب *پیدایش تورات*، سرزمین "هال تمتی" همیشه با "عین" نوشته شده است و بعید است بپنداریم که نویسندگان این متن نمی‌دانستند چگونه نام elam را، که از منابع آکادی گرفته بودند، هجی کنند. نام "عیلام" با "الف" (ایلام)، که نام یکی از استان‌های جنوب غربی ایران است، ریشه تاریخی ندارد و، به احتمال زیاد، فارسی شده عیلام است. افزون‌براین‌ها، نوشتن نام عیلام با "عین" تمایز زیبا و لازمی بین نام سرزمین کهن هال تمتی و نام استان امروزی ایلام به وجود می‌آورد.

علیزاده درباره ریشه و معانی نام ایلام کاملاً توضیح می‌دهد و سه دلیل برای نگاشتن این نام با «ع» مطرح می‌کند و پیش‌نهاد می‌دهد که بهتر است این نام به صورت "عیلام" نگاشته شود. در ادامه و براساس این سه دلیل، به بررسی شیوه نگارش این نام در متون میان‌رودانی و کتاب مقدس می‌پردازیم و سپس با نگاهی متفاوت به استان ایلام و نحوه شکل‌گیری این استان در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی خواهیم پرداخت.

لازم است در انتهای بخش مقدمه نکاتی را یادآور شویم. نحوه و شکل نگارش نام ایلام/عیلام را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: نخست مسئله آوایی است؛ از این نظر، زبان فارسی، برخلاف زبان‌های عربی و عبری، تفاوتی در تفسیر یا ادای الف، ع، و همزه قائل نمی‌شود، اما، از منظر ریشه‌شناسی، که جنبه دیگری است که در این مقاله به آن می‌پردازیم، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا صورت خطی می‌تواند ما را به سمت معنا و ریشه یک واژه هدایت کند.

متأسفانه در برخی موارد مشاهده شده که نویسندگان ایلام/عیلام به بی‌سوادی متهم شده‌اند و برخی از ناشران و مجلات علمی نیز در این زمینه موضع‌گیری به‌خصوصی دارند. با نگارش این مقاله، علاوه‌بر ذکر استدلال‌های طرفین، تلاش شده منصفانه و به دور از جانب‌داری زوایای مختلف این بحث بررسی شود؛ هرچند نگارندگان نگارش به صورت ایلام یا هَلْتَمْتی را پیش‌نهاد می‌کنند.

۲. پرسش و فرضیات پژوهش

مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش بررسی ریشه و خاستگاه، معنا، و شیوه نگارش نام ایلام است. بررسی‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهد که نام ایلام یک ریشه بومی و ایلامی داشته و به مرور زمان به صورت اَلَم، اَلَمْتو/اَلَمْتوم، عیلام، و سپس در دوره پهلوی اول به ایلام تغییر یافته است.

۳. روش پژوهش

ساختار این پژوهش کیفی است و براساس اهداف بنیادی تنظیم و تدوین شده است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. در این پژوهش جمع‌آوری اطلاعات به‌شیوه کتابخانه‌ای است و از منابع دست‌اول کتابخانه‌ای استخراج شده است. درنهایت، اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع کتابخانه‌ای با یک‌دیگر مقایسه، تحلیل، و تفسیر شده‌اند.

۴. نام ایلام / عیلام در متون میان‌رودانی^۱

نخستین اشاره‌های ویژه به ایلام و جمعیت آن در متون بابلی متعلق به دوره سلسله‌های اولیه IIIb (۲۵۰۰-۲۳۵۰ پ م) دیده می‌شود. هرچند ممکن است این جای‌نام پیش‌ازاین در لوحی از اوروک III ذکر شده باشد که زنان را در میان چند برده فهرست می‌کند. همان‌طور که در بسیاری از متون می‌توان مشاهده کرد، ارزش آوایی سومر نگار «NIM» ایلام است (Steinkeller 2018: 177). نیم (NIM = ) یک آوانگار سومری است که، باتوجه‌به بررسی متون میخی میان‌رودانی، دارای ارزش آوایی و معانی مختلف است. این آوانگار دارای ارزش آوایی مانند نَم (nàm)، نی (ni₇)، نیم (nim)، نو (nù)، نوم (num)، تو (tu₈)، و توم (tum₄) بوده و دارای چند معنی است: زومبو (zumbu) با تلفظ نیم (nim) و نوم (num) به معنی «مگس / حشره پرنده» و «زیوری ساخته‌شده به‌شکل مگس»، إلو (elû) «بلندبودن»، شکو (šagû) «بلند»، هرپو / هرپو (harpu/ harāpu) «زود» و همراه با شناسه گیش (GIŠ) (برای گیاهان و ساخته‌های چوبی baltu)، که نوعی گیاه خاردار است و با شناسه KI (برای محل) = elam(ma) - «سرزمین ایلام» (Borger 2004: 400) و همچنین دارای معانی شاه‌زاده، صبح، تابان، و شرق است (Halloran 2006: 204).

تلفظ آوایی نیم در هزاره سوم پ م در اسامی افراد ناشناخته و مکان‌های ناشناخته دیده می‌شود اما، به‌واسطه برخی شواهد، آن را ایلام نیز ترجمه می‌کنند. به‌نظر می‌رسد منظور سومریان از NIM ارتفاعات زاگرس و دشت‌های پست خوزستان و فارس است (Bryce 2009: 219). آنچه نیم را به ایلام مرتبط می‌کند مدارک غیرمستقیمی مانند لوگال نیم است که احتمالاً منظور شاه ایلام است (پاتس ۱۳۹۲: ۱۳۹). هم‌چنین در برخی متون یک فرد به‌طور هم‌زمان در جایی به‌عنوان شاه ایلام (Elamtum) و درجای‌دیگر به‌عنوان شاه نیم معرفی شده است (Desset 2017: 2). نخستین اشاره به نیم / ایلام در متنی از ان مینرگسی مربوط به ۲۶۷۵ پ م است (Edzard 1967: 54; Jacobsen 1939: 85). به‌نظر دامرو و انگلاند (Damerow and Englund

1 (1989)، ایلام شکل اکدی‌شده واژگان سومری و ایلامی متأثر از elûm به‌معنای «بلندبودن» است. اسپایزر (Speiser 1930: 26) نیز معتقد است نگارش ایلام با «ع» در کتاب مقدس، ازیک‌سو، و ارتباط NIM سومری با واژگان اکدی (eli- elu- el-ili)، نشان‌دهنده ارتباط نام ایلام با مصدرهای علی و یعلو در زبان عربی است. إلی، آلو، إل، و ایلی در اکدی به‌معنی «بر، روی، بالای، علیه (دشمن)» (against, above, over, on) است. این کلمات ریشه کلماتی مانند الینیتو (elīnitu) و الینو (elīnu) به‌معنی مرتفع در اکدی هستند (Black et al. 2000: 69). در برخی از فهرست‌های دوزبانه نیز نیم برابر با واژه اکدی إلوم (elūm) و شَقوم (šaḡum) به‌معنی مرتفع است (Desset 2017: 2; Stolper 1984: 3).

به‌نظر می‌رسد این تفاسیر در معنی‌کردن نیم و اِلَمتو و ارتباط آن با سرزمین‌های مرتفع شرقی میان‌رودان درست باشد، اما باید در این زمینه نکاتی را یادآور شد: نخست آن‌که نیم یک هزوارش سومری است و به‌مانند سایر شهرهای میان‌رودانی، مانند بُرسیپ (AMBAR-a) (فرین ۱۴۰۰: ۲۵)، اریدو (NUN^{ki}) (Borger 2004: 69, 71)، لَگَش (ŠIR-BUR-LA^{ki}) یا آدب (UD-^{ki} NUN) (Jacobsen 1976: 101)، صَرَبَت (GIŠ-ASAL_x) (فرین ۱۴۰۰: ۲۸) و ازجمله شوش (ZATU-⁴⁹⁹, MUŠ_{3a}.EREN, MUŠ_{3a}.ŠEŠ₂) (Selz 1991: 31; Frayne 1997: 408: 2.1.6.1022) که به‌صورت هزوارش نوشته شده‌اند، ایلام نیز در سومری به‌صورت هزوارش (NIM) نوشته شده است و به‌طور کلی این هزوارش‌ها به‌صورت زبان مبدأ آن خوانده می‌شده است (علی‌محمدی ۱۳۸۸: ۴۴). براساس فهرستی از دوره بابل قدیم نیز درمی‌یابیم که تلفظ سومری نیم اِلَم (e-la-am/ e-lam) است (Desset 2017: 2). پوئیل نیز شرح می‌دهد که تلفظ سومری اِلَم است و اِلَم (elam) سومری و اِلَمتوم (elamtum) اکدی به یک هَلَم (halam) اصلی‌تر و بومی برمی‌گردد و ارتباطی با نیم و معانی آن ندارد. هم‌چنین در یکی از متون اور III ایلام به‌صورت (é-nam) آمده است. کربنیک معتقد است نیم می‌توانسته به‌صورت آوایی نَم آمده باشد و چون در سومری تبدیل n به l رایج بوده است، نیم سومری enim یا elam تلفظ می‌شده است (Krebernik 2006: 62-64). این نام از نظر ریشه‌شناختی با نام ایلامی هَلْتَم (haltam)، هَلْتَم - تی (haltam-ti)، و هَتَم - تی (hatam-ti)، «سرزمین ایلامی‌ها»، یک‌سان است. به‌نظر می‌رسد صامت‌های lt در میانه نام ایلامی قدیم هَلْتَم (haltam) نشان‌دهنده نوعی صامت ناهم‌گون است که در نوشتار نام ایلامی گاهی به‌صورت lt بیان شده است، اما بعدها معمولاً t نوشته شده است؛ درحالی‌که سومری‌ها استفاده از t را متوقف کردند و فقط صدای l از خوشه lt اصلی را حفظ کردند (Poebel 1931: 21).

هم‌چنین اسپایزر و پیشینیان او اَلَمْتوم (*elamtum*) اکدی را ترجمه‌ای از نیم (NIM) سومری می‌دانند. مطمئناً درست است که نیم سومری با هجاهای اِلُو (*eli*) اکدی به‌معنی «بالا» برابر است، اما «سرزمین مرتفع» یا به‌طور صحیح‌تر «سرزمین بالا» در اکدی مَتوم اَلیتوم (*mātum alītu*) و بعدها مَتوالِنیتو (*mātuēlênītu*) است و نه مَتوم اَلمتو (*mātumelamtum*) که اِبداً شکلی از اِلُو (*elū*) نیست، زیرا اگر این کلمه از ریشه اکدی *elamtum* مشتق شده بود، *m* متعلق به *elamtum* کاملاً غیرقابل توضیح می‌شد؛ حتی اگر بپذیریم اَلمتوم (*elamtum*) ترکیبی از مَتوم اَلیتوم (*mātum alītu*) باشد، در این شکل مَتوم موصوف و اَلیتوم یا اَلتوم صفت است و، براساس دستور زبان اکدی، *elam* به‌عنوان صفت باید پس از توم بیاید، نه به‌شکل اَلمتوم (*elamtum*). حال اگر بپذیریم که اَلمتوم (*elamtum*) اکدی برگرفته از تلفظ سومری نیم (*elam/ enim/ enam*) با پس‌وند «آ» توم (*-a*)tum باشد، دچار چنین مشکلی نخواهیم شد. چنین تفسیری را می‌توان در نام اکدی سوبَریتوم (*subarītu*) و مَریتوم (*marītu*) نیز مشاهده کرد؛ قسمت اول نام سومری سرزمین‌های سوبیر/ سوبَر (*subir/ subar*) و مَرِتو (*martu*) قسمت آخر کلمه پس‌وند «آ» توم (*-a*)tum را نشان می‌دهد (Gelb 1944: 23). پس‌وند توم (*-tum*) در اکدی یک شناسه مؤنث‌ساز است که *t* نشانه مؤنث و *u(m)* نشانه صرف نهادی است (Huehnergard and Woods 2008: 107)، اما در این مورد به‌نظر نمی‌رسد چنین ارزشی داشته باشد، زیرا افزودن شناسه مؤنث به نام یک کشور خارجی در زبان اکدی عجیب و نامحتمل است. بنابراین، احتمالاً اَلمتوم اکدی از تلفظ سومری نیم، یعنی اَلَم، مشتق شده است. برای مثال، در متنی از ماری نام ایلام به‌صورت NIM-tim آمده است که منظور *elamtum* حالت اضافه *elamtum* است، اما تفسیر دیگری نیز می‌توان بیان کرد و آن ریشه ایلامی اَلمتوم است. ممکن است *-tu*، که توسط اکدی‌ها افزوده شده، تحت‌تأثیر نام ایلامی هَلتمتی (*ḥa(l)tam-ti*) به‌معنی «سرزمین هَلتمتی» باشد که در متون ایلامی نام ایلامی سرزمین ایلام است (Steinkeller 2018: 177; Vallat 1996: 28). بنابراین، اَلمتو اکدی صرفاً از سومری مشتق نشده است، بلکه حاوی یک عنصر از نام ایلامی نیز هست یا این‌که اَلمتو کاملاً یک ریشه ایلامی داشته است (Poebel 1931: 22).

نکته دیگر درمورد نیم است. در هیچ‌کجای ادبیات سومری کلمه نیم بیان‌گر سرزمینی مرتفع یافت نشده است. درواقع، آنچه ما درمی‌یابیم عبارت‌های جغرافیایی مانند کَلَم ایگی نیم (*Kalam-IGI-NIM*) یا مَتوملِیتوم (*mātumalītu*) به‌معنی «کشور بالا» است (Poebel 1914: 177). اَبسیگتْ اَب ایگی نیم مَش (*a-ab-ba-si_n-ga-ta a-ab-ba-IGI-nim-ma-šē*) به‌معنی «از دریای پایین تا دریای بالا» (Frayne 2008: 436, col. II, 8-9) و سیگتْ نیم ش (*sig-ta nim(a)-šē*) به‌معنی «از پایین به بالا» است (Edzard 1997: 100, cyl. B, 24₂). اساساً در هزاره سوم پ م و نیز اوایل هزاره

دوم پ م آوانگار نیم به محدوده جنوب غرب ایران مربوط می‌شده که منطقه‌ای مرتفع نبوده است (Michalowski 2008: 112-113). درواقع سومری‌ها ایده «سرزمین مرتفع و خارجی» را به‌وسیله کور (kur) «کوه» بیان می‌کردند. به همین دلیل، هر سرزمینی خارج از بابل (حتی عربستان) «کور» نامیده می‌شد. بنابراین، استفاده از nim یا elam به‌معنای «مرتفع» برای بیان ایده «سرزمین مرتفع» منطقی نیست. مشکلات مربوط به این فرضیه، که سومری‌ها ایلام را به‌عنوان «سرزمین مرتفع» نامیده‌اند، بسیار بیش‌تر از آن چیزی است که در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد.

۵. نام ایلام/عیلام در کتاب مقدس

بیش‌تر مردم پیش‌از آن‌که به‌واسطه متون میان‌رودانی با ایلام آشنا شده باشند، آن را از اشارات جسته‌گریخته کتاب مقدس می‌شناسند (پاتس ۱۳۹۲: ۱۶). آگاهی غرب درباره ایلام پیش از مستندسازی، حفاری، و بازیابی کتیبه‌ها و بناهای یادمانی ایلامی در محل طی قرن‌ها شکل گرفته است. ظهور ایلام در کتاب پیدایش (۱۰: ۲۲) به‌عنوان پسر شیم به‌طور گسترده مطرح شده است.^۲ در کتاب مقدس، ۵۹ بار به ایلام در اشکال مختلف اشاره شده است (Dubovsky 2018: 27). ایلام در کتاب مقدس به‌صورت عیلام / עִילָם (Ēlām) آمده است و همین موضوع سبب شده تا، باتوجه به این نکته، بار دیگر این موضوع مطرح شود که نام عیلام مرتبط با آن خوانشی است که بیان‌گر ارتباط نام ایلام با ریشه علی و یعلو به‌معنی مرتفع در زبان عربی است. ظاهراً این تحلیل تحلیلی صحیح به‌نظر می‌آید. علیزاده (۱۳۸۶: ۱۵) نیز معتقد است: «بعید است بپنداریم که نویسندگان این متن نمی‌دانستند چگونه نام elam را، که از منابع اکدی گرفته بودند، هجی کنند»، اما با ذکر این نکته، که اساساً صامت «ع» در زبان سومری و اکدی وجود ندارد (Huehnergard 2000: 1-3; Edzard 2003: 14-21)، این پرسش مطرح می‌شود که اگر عبرانیان با آواهای زبان سومری یا اکدی آشنایی داشتند، چرا ایلام را با «ع» نگاشته‌اند. در پاسخ به این پرسش باید دریابیم که عبرانیان این نام را از متون سومری اخذ کرده‌اند یا اکدی؟ برخی بر آن‌اند که عبرانیان نام ایلام را از نام اکدی آن (elamtu) برداشت کرده‌اند (Dubovsky 2018: 27). در این صورت، بایستی نام ایلام را به‌صورت إلما (עִלְמָה) یا ایلما (עִלְמָה) می‌نوشتند، اما شناسه ا (ת) یا ای (ה) را رها کرده و آن را عیلام (עִילָם) نگاشته‌اند. برای پاسخ به این پرسش، بهتر است متن کتاب مقدس را مرور کنیم. در کتاب مقدس، از ایلامیان به‌عنوان یک حکومت قدرت‌مند و طولانی‌مدت یاد شده است (Mallowan 1971: 264). علاوه بر عیلام، در کتاب مقدس نام عولام (עוּלָם) نیز ذکر شده است (عزرا ۲: ۱۰؛ رمیا ۳۶:

(۴۹). با نگاهی به معنی عولام، درمی‌یابیم که عولام در عبری به معانی «عالم (بی‌انتهای)، ابدی، طولانی‌مدت، جاودان، و طولانی‌ترین» است (Klein 1987: 466; Dubovsky 2018: 27). بنابراین، می‌توانیم این‌گونه تحلیل کنیم که نام ایلام در کتاب مقدس به صورت عیلام/عولام ناشی از ذهنیت کاتبان عبرانی نسبت به حکومت ایلام بوده است و ایلام را یک حکومت ابدی/طولانی‌مدت می‌شناختند و به این دلیل آن را با «ع» نگاشته‌اند. این تحلیل می‌تواند برای چرایی نگارش ایلام با «ع» از سوی کاتبان عبرانی مطرح شود؛ چه از روی نام اکدی ایلام (*elamtu*) و چه از روی نام سومری ایلام (*elam*) اخذ شده باشد. حال اگر فرض کنیم که عبرانیان نام عیلام را از نام سومری ایلام وام گرفته باشند، در این صورت، بار دیگر متوجه خواهیم شد که نام سومری ایلام نیم نبوده، بلکه اَلَم بوده است (Poebel 1931: 25). از سویی، اگر تلفظ سومری نیم اَلَم (*elam*) بوده باشد و نه نیم، همان‌طور که پیش‌از این شرح داده شد، آن‌گاه چرایی شکل عبرانی عیلام (עִילָם) به راحتی آشکار می‌شود. جای تعجب ندارد که ممکن است عبرانیان نام ایلام را از سومری گرفته باشند، زیرا تا اواخر سلسله اور III حداقل زبان رسمی سرزمین‌های تحت کنترل بابل زبان سومری بود و از آن‌جا که پادشاهان اور III بر سرزمین مَرتو (*martu*)، که دربرگیرنده بخش وسیعی از سرزمین‌های غربی میان‌رودان، از مدیترانه تا عربستان، تسلط داشتند، می‌توان نفوذ و رواج زبان سومری را در میان عبرانیان توضیح داد (مفیدی نصرآبادی ۱۴۰۰: ۲۱؛ Verderame 2009: 253-254). به‌طور مثال، نام بزرگ‌ترین پسر نوح سیم/شیم (*mēš*)، که نماینده مردم و کشور سومر است، به‌وضوح نشان می‌دهد که این نام به‌شکل سومری و به‌احتمال فراوان از شکل اِمِسل (*Emesal*)^۳ آن، یعنی شومی (*Šumi*)، اخذ شده است. شومی بدون r انتهای از ریشه نام سومر/شومر (*Šumer*) است و احتمالاً r به‌عنوان یک صامت در سومری هر زمان که در انتهای یک کلمه یا هجا قرار گیرد حذف می‌شود. از سویی دیگر، یادآوری می‌شود که اکدی‌ها کشور سومر را مَت شومری (*mât Šumerî*) به‌معنی «سرزمین سومری‌ها» می‌نامیدند. در این‌جا نیز ترجمه و نوع خوانش عبرانی با تلفظ و نگارش سومری و اکدی تفاوت دارد. این نوع از ترجمه عبرانیان را درمورد واژه سومری شینگگی اوری (*Šingi-Uri*) یا همان کِنگی اوری (*Kengi-Uri*) به‌معنای «سومر و اکد» می‌توان مشاهده کرد؛ درحالی‌که اکدی‌ها چنین نامی را مَت شومری او اگَدی (*mât Šumerî u Akkadî*) «سرزمین سومری‌ها و اکدی‌ها» می‌نامیدند، عبرانیان (پیلد/یش ۱۰: ۱۰) آن را شِنِعار/شِنِعار (*Šin'ār*) ترجمه کرده‌اند که به‌وضوح نگارش عبری واژه شینگگی اوری در زبان سومری است (Poeble 1931: 26). چنین تأثیرات و تغییراتی از اصل سومری اسامی را می‌توان در نام اَدین (*edin*) به‌معنای «دشت»، که

عیلام، ایلام، یا هَلْتَمْتی؟ (محمدامین میرقادری و بهار رضایی باغیبدی) ۲۹۳

در عبری به صورت عدن آمده، نیز مشاهده کرد. باین تفاسیر، به نظر می رسد تبدیل ا به ع امری رایج بوده است (مفیدی نصرآبادی ۱۴۰۰: ۲۱). این نمونه ها مصادیقی برای این است که عبرانیان، علاوه بر این که از نام های سومری استفاده کرده اند، تغییراتی در ترجمه نام های سومری اعمال می کردند. براساس این شواهد، به نظر می رسد شکل عبرانی نام ایلام نمی تواند دلیلی بر این باشد که عیلام عبرانی بیان گر ارتباط ایلام با معانی نیم در سومری و معانی اَلْمَتُو یا اَلْیَنُو (elīnu/elīnitu) به معنی «مرتفع» از یک سو و مصادر علی و یعلو در عربی است.

برخی دیگر از پژوهش گران، با توجه به این نکته که نام عیلام پیش از آن که کاوش های باستان شناسی به سرانجام برسند و ما را با تمدن و فرهنگ ایلام آشنا کنند، ما به واسطه آن چه در کتاب مقدس آمده با آن آشنا شده ایم؛ حتی مورخان یونانی و اسلامی نیز به استناد کتاب مقدس ایلام را با «ع» ذکر کرده اند (Fiey 1979; Potts 2018: 11)، لذا دارای اصالت تاریخی است و موظفیم به آن وفادار باشیم. شواهد نشان می دهد که این متون حداقل از اواسط سده سوم پ م و مابقی کتب عهد عتیق در سده دوم پ م از عبری به یونانی ترجمه شده اند (رضایی باغیبدی ۱۳۸۴: ۳۴). بنابراین، تردیدی در این که نام عبرانی عیلام دارای اصالت تاریخی است و از مسیری عبرانی به دست ما رسیده است وجود ندارد، اما باید توجه داشت بسیاری از اسامی خاص در کتاب مقدس با آنچه امروزه و به واسطه ترجمه متون میخی (که اهمیت بسیاری نیز دارند) می شناسیم تفاوت های بسیاری دارند. ما امروزه دیگر به واسطه متن کتاب مقدس خشیارشا را همان گونه که در کتاب مقدس آشورش آمده ذکر نمی کنیم (ستر ۷: ۳). هم چنین به سارگن، شاه آشور، سرجون نمی گوئیم (شعیا ۱: ۲۰).^۴ تازمانی که متون کهن، که دارای اصالت تاریخی و علمی هستند، کشف و ترجمه نشده اند، کتب تاریخی مورخان یا کتب دینی می توانند معیاری برای پیروی باشند اما، همان گونه که بحث شد، نگارش نام ایلام و بسیاری از نام های دیگر در کتاب مقدس، به صورت عیلام، برداشتی متفاوت از معنا و ریشه اصلی واژه در متون میخی است. از این رو، پیش نهاد می شود به اسامی اصلی و آوانگاری هایی استناد کنیم که برپایه متون میخی استوار هستند.

۶. استان ایلام و ذکر چند نکته

یکی دیگر از دلایلی که در مورد نگارش ایلام با «ع» مطرح می شود ایجاد یک تمایز میان نام تمدن ایلام با استان کنونی ایلام است. برای مثال، این نکته تا آن جا پیش رفته است که حتی در سریال نوروزی زیر خاکی^۱ چندین بار از سوی بازیگر نقش اول آن تکرار شد. موافقان ایجاد

این تمایز بر آن‌اند که اصولاً نام‌گذاری استان ایلام ارتباطی با فرهنگ و تمدن ایلامی نداشته است (علیزاده ۱۳۸۶: ۱۵). اگر نام این استان ارتباطی با فرهنگ و تمدن ایلامی ندارد، چرا چنین نامی برای این استان در جنوب غربی ایران انتخاب شد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به نحوه شکل‌گیری این استان بپردازیم.

نام شهر ایلام و مرکز استان ایلام در دوره قاجار ده بالا بود که به حسین‌آباد تغییر کرد و در سال ۱۳۱۵ نام روستای حسین‌آباد به ایلام تغییر یافت و سرانجام در سال ۱۳۵۳ استان ایلام تشکیل شد (افشار سیستانی ۱۳۷۲: ۲۹). چرا نام بزرگ‌ترین روستای غرب ایران باید به ایلام تغییر کند که، به گفته بسیاری، با فرهنگ و تمدن ایلام نیز ارتباط معناداری ندارد؟

همان‌طور که می‌دانیم، در زمان عثمانی، همواره میان ایران صفوی/ قاجار از یک سو و دولت عثمانی از سوی دیگر کشمکش‌هایی بر سر تعیین مرز وجود داشته است. با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی، فرصتی مهیا شد تا ایران به مشکلات مرزی خود در غرب کشور خاتمه دهد (جعفری ولدانی ۱۳۷۶: ۱۴۴). بخشی از طرح ایران در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹)، که یکی از وظایف آن بررسی دعوی مرزی کشورها با مغلوبان جنگ بود، چنین است: «در غرب کشور، دولت ایران آن قسمت از باریکه مرزی را که اغلب چراگاه گوسفندان و احشام ایلات چادر نشین ایرانی است برای خود مطالبه می‌کند» (همان).^۵ به طور کلی، اشکالات ایران مربوط به نقشه نخستین کمیسیون مرزی بود که در سال ۱۸۶۹ تهیه شده بود و، طبق آن، از آرات تا خرم‌شهر، منطقه‌ای به طول ۱۸۰۰ کیلومتر عرضی از ۳۰ تا ۶۰ کیلومتر مورداختلاف بود (افشار سیستانی ۱۳۷۲: ۲۶۵). بر این اساس، مناطقی مانند معادن نمک شرق ترساق/ تورساق (احتشامی و دیگران ۱۳۸۳: ۱۵۲) در حدود پنجاه کیلومتری غرب شهر ایلام و منطقه باغ‌شاهی یا همان بگسایه (اکبری ۱۳۹۳) و سبغات خزیر/ هفت کاریز (زینی‌وند و شریفی ۱۳۹۸) از جمله مناطق مورداختلاف بوده است. در سال ۱۸۸۹-۱۸۹۱ (۱۲۶۹-۱۲۶۷ ش) دمرگان (de Morgan 1894)، به دعوت وزیر معارف وقت، بررسی‌هایی را در حوزه جغرافیا، زبان‌شناسی و نژادشناسی، باستان‌شناسی، زمین‌شناسی، و دیرینه‌شناسی در ایران انجام می‌دهد. وی در مناطق یادشده سه محوطه را شناسایی می‌کند (de Morgan 1895: 238) که در سال ۱۳۱۰ این سه محوطه، یعنی محوطه‌های سلیمان‌تپه/ تورساق، تل بکسایه، و سبغات خزیر، به ترتیب به عنوان آثار ملی شماره ۱، ۲، و ۳ ثبت ملی شده‌اند (بنگرید به زینی‌وند و شریفی ۱۳۹۸). اختلافات مرزی ایران و عراق بر روی کاغذ و طی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر خاتمه یافت و مناطقی، از جمله مناطقی که این سه محوطه در آن قرار داشتند، به خاک عراق ضمیمه شد

عیلام، ایلام، یا هَلْتَمْتی؟ (محمدامین میرقادر و بهار رضایی باغبیدی) ۲۹۵

(جعفری ولدانی ۱۳۷۶: ۴۷۸). نکته‌ای که در ثبت این آثار وجود دارد شماره‌گذاری آن‌هاست. این سه محوطه، در سال ۱۳۱۰، درحالی‌که در صدر فهرست آثار ملی ایران ثبت شده‌اند که آثار و محوطه‌های مشهور و بزرگی مانند تخت جمشید (شماره ۲۰)، بیستون (شماره ۲۶)، سیلک (شماره ۳۸)، و شوش (شماره ۵۱) پس‌ازاین سه محوطه ثبت ملی شده‌اند. جالب این‌جاست که هر سه محوطه به دوره ایلام تاریخ‌گذاری شده‌اند. باتوجه‌به امکان تفاسیر مختلف، ممکن است این اقدام احتمالاً درجهت نوعی تثبیت مالکیت مرزی در آن زمان صورت گرفته باشد و، با ثبت ملی سه اثر، مالکیت ایران بر آن مناطق را نشان دهند. درادامه، احتمالاً نام ایلام را (باتوجه‌به تاریخ پیش‌نهادی در برگه ثبتی محوطه‌ها) به‌عنوان نخستین حکومت ایران‌زمینی برای بزرگ‌ترین روستای منطقه، یعنی حسین‌آباد، برگزیده‌اند.

در این زمینه نکته بسیار مهمی نهفته است. همان‌طور که می‌دانیم، دژگان آشنایی کاملی با فرهنگ و بقایای فرهنگی ایلام دارد؛ او نه تنها در شوش، بلکه شواهد فرهنگی دوره ایلام در خوزستان را نیز بررسی کرده و به‌خوبی می‌شناسد. دژگان (de Morgan 1895: 238) درمورد محوطه سلیمان‌تپه/تورساق، این محوطه را به دوره کاسی‌ها تاریخ‌گذاری می‌کند و برای محوطه بکسایه تاریخی ذکر نمی‌کند؛ وی محوطه سبغات کهریز را نیز به دوره ایلامی نسبت می‌دهد و بیان می‌کند که این محوطه همان شهر ایلامی گمبولو (Gamboulou/ Gambulu/ Gambuli) است که برای نخستین‌بار در کتیبه‌های سارگن دوم و نیز اسرحدون به‌عنوان دروازه ایلام ذکر شده است (Bryce 2009: 246). از آن‌جاکه امروزه می‌دانیم باتوجه‌به موقعیت این محوطه‌ها و نزدیکی آن‌ها با مراکز میان‌رودانی بعید به‌نظر می‌رسد که حتی محوطه سبغات کهریز نیز دربردارنده بقایای فرهنگی ایلامی باشد (هرچند نتیجه قطعی با انجام کاوش باستان‌شناسی به‌دست خواهد آمد) (بنگرید به زینی‌وند و شریفی ۱۳۹۸: ۳۵) و، ازسوی دیگر، دژگان عکس یا طرحی از بقایای سطحی این محوطه‌ها منتشر نکرده است، ما را به این سمت رهنمون می‌کند که یک احتمال را در این‌جا ارائه کنیم. اگر این سه محوطه ایلامی نیستند (شواهد این‌گونه است)، چرا گدار، که مسئول شناسایی و ثبت این محوطه‌ها بوده است، علاوه‌بر محوطه سبغات کهریز، دو محوطه دیگر را نیز به‌عنوان محوطه‌های ایلامی تاریخ‌گذاری و ثبت کرده است؟ همان‌طور که بحث شد، درجهت تحکیم مواضع ایران در مالکیت این سه نقطه، سه محوطه‌ای که از پیش شناسایی شده بودند ثبت ملی شدند. در چنین شرایطی و باتوجه‌به شناخت کاملی که از فرهنگ و تمدن ایلام به‌عنوان نخستین حکومت ایران‌زمینی به‌دست آمده بود، احتمالاً این تاریخ‌گذاری عمداً برای این محوطه‌ها در نظر گرفته شده است؛

چراکه تاریخ‌گذاری این سه محوطه به هر دوره دیگری نمی‌توانست به‌طور شایسته تعلق تاریخی این مناطق به ایران را اثبات کند. برای مثال، اگر این محوطه‌ها به دوره هخامنشی، اشکانی، و ساسانی تاریخ‌گذاری می‌شدند، طرف عراقی می‌توانست مدعی این نکته باشد که تمامی کشور عراق در این دوره‌ها بخشی از خاک ایران بوده است و، برعکس، اگر این محوطه‌ها مربوط به دوره اسلامی تاریخ‌گذاری می‌شدند، طرف عراقی می‌توانست این ادعا را مطرح کند که کل ایران در دوره‌های اموی و عباسی بخشی از سرزمین اسلامی به پایتختی دمشق و بغداد بوده‌اند. لذا هر دو تاریخ‌گذاری مانع دستیابی طرف ایرانی به خواسته‌های مرزی خود بود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد تاریخ‌گذاری این محوطه‌ها یک اقدام سیاسی هوشمندانه بوده است، اما این اقدام هوشمندانه از سوی گدار صورت پذیرفته است؟ همان‌طور که می‌دانیم، لایحه ثبت آثار ملی پس از طرح در جلسه ۱۷۲ مجلس شورای ملی در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۰۹ به تصویب می‌رسد (مشروح مذاکرات مجلس ملی دور هفتم ۱۳۹۶). پیش‌نهاددهنده این لایحه محمدعلی فروغی است که در آن زمان وزیر خارجه و کفیل وزارت تازه‌تأسیس اقتصاد ملی بود. وی از پایه‌گذاران انجمن آثار ملی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده و نیز آشنایی کاملی با تاریخ ایران داشته است. وی، به‌طور مستقیم، با مباحث مربوط به اختلافات مرزی ایران و همسایگان درگیر بوده است. به‌نظر می‌رسد این اقدام در معرفی کردن این سه محوطه به‌عنوان نخستین آثار ملی و تاریخ‌گذاری آن‌ها به دوره ایلامی زیر نظر و به‌احتمال فراوان به پیش‌نهاد وزیر خارجه وقت، محمدعلی فروغی، و در جهت تثبیت مالکیت ایران در مناطق مورد مناقشه انجام گرفته است.

در نهایت، با وجود این که در آن زمان نام تمدن ایلام را با «ع» می‌نوشتند و حتی در برگه‌های ثبت ملی این سه اثر تاریخ پیش‌نهادی برای آن‌ها «عیلامی» ذکر شده است، با توجه به این که آن زمان مقارن با شکل‌گیری فرهنگستان زبان فارسی بود و تلاش می‌شد برای نام شهرها و ... اسامی فارسی انتخاب کنند، برای مثال نام شهرهایی مانند عبادان به آبادان، طهران به تهران، و ساوجبلاغ مکرری به مهاباد تغییر کرد و هم‌چنین برای روستای حسین‌آباد، به‌جای نام عیلام (هرچند نام عیلام معرب نبوده است)، ایلام را انتخاب کرده‌اند (جلال‌پور ۱۳۹۱: ۶۰). از این رو، به‌نظر می‌رسد انتخاب این نام برای شهر ایلام و پس از الحاق مهران و دهلران و تشکیل استان ایلام در سال ۱۳۵۳، با توجه به آن‌چه شرح داده شد و هم‌چنین وجود بقایای فرهنگی ایلامی شاخص، به‌ویژه در دهلران به‌عنوان کلید ایلام (فرین ۱۴۰۰: ۷۵)، کاملاً شایسته بوده است.

۷. بحث

از نظر زبان‌شناختی، در هر دو زبان سومری و اکدی «خارج» و «خارجی» به شکل «شرق» و «سرزمین‌های کوهستانی» توصیف شده است. در زبان سومری، واژه کوهستان برای سرزمین خارجی و مرد کوهستان نیز برای فرد خارجی به کار رفته است. در زبان اکدی نیز رفته‌رفته شرق معنی فرد خارجی به خود می‌گیرد (Stienkeller 1980). تیموتی پاتس معتقد است آوانگار نیم اطلاقی کلی به سرزمین‌های شرقی است و به سختی می‌توان آن را به ایلامیان نسبت داد (پاتس ۱۳۹۷: ۱۳). دنیل پاتس (۱۳۹۲: ۲۵) بر آن است که نام ایلام نامی تحمیلی از سوی کاتبان میان‌رودانی است و نه نامی که ایلامیان برای خود برگزیده باشند. نیم از منظر ساکنان میان‌رودانی یک میانجی کل برای خوانش و اطلاق به یک گستره وسیع جغرافیایی در شرق بوده است. برای نمونه، می‌توان به مَرْتو (MAR-tu) اشاره کرد که در هزاره سوم پ م از سوی میان‌رودانی‌ها اطلاقی کلی به بخش‌های وسیع جغرافیایی است که از منظر فرهنگ و خصوصیات تمدنی در سطح پایین‌تری (از منظر شهرنشینان میان‌رودان) قرار داشتند. با آغاز هزاره دوم پ م، ساکنان این سرزمین‌ها خود را با نام آموری معرفی می‌کنند (Verderame 2009: 253-254). چنین نمونه‌ای را می‌توان در زبان فارسی و واژه «فرنگ» نیز مشاهده کرد که برای اطلاق به کشورهای غربی استفاده می‌شده است (Desset 2017: 8). دوسه پیش‌نهاد می‌کند که نام ایلام را باید به صورت هَتَمْتی نوشت؛ نامی که حداقل از زمان سیو — پَلَر — هوهپک یا، به احتمال بیش‌تر، توسط سیروکدوه (Sirukduh/ Siwe-palar-huhpak)، مربوط به قرن ۱۸ پ م، به کار رفته، که خود را «شاهزاده/ فرمان‌روای ایلام» (menik hatamti) خوانده، رایج بوده است (Rutten 1949: 163; Desset 2022: 26).^۶

۸. نتیجه‌گیری

احتمالاً نام سومری و اکدی ایلام به طور مستقیم و هم‌چنین نام عبری به طور غیرمستقیم متأثر از هَلْتَمْتی است. آن‌گونه ریشه و معنای نیم یا اَلَم سومری، اَلَمْتو اکدی، و عیلام عبرانی ارتباطی با «سرزمین بلند» و تفاسیر آن نداشته است. هم‌چنین نگارش این نام به صورت عیلام از سوی عبرانیان تنها براساس تفسیر منحصر به فرد آنان از نام اَلَم/ اَلَمْتو یا خوانشی خاص از نام سومری ایلام بوده است. از سوی دیگر، با توجه به مباحث مطرح شده نیز دریافتیم که نام شهر ایلام و سپس استان ایلام نیز کاملاً در ارتباط با تاریخ و پیشینه ایلام است و، به نوعی، در جهت حفظ تمامیت ارضی ایران در اوایل قرن ۱۴ شمسی انتخاب شده است. با تشکیل استان ایلام نیز

مناطقى مانند مهران، دهلران (که در متون میان‌رودانى به کلید ایلام مشهور است)، و دره‌شهر به این استان الحاق می‌شوند که، از منظر تاریخی و باستان‌شناسی، بقایای مهم فرهنگی مربوط به هزاره سوم و دوم پ م را در خود دارند. بنابراین، هرچند محدوده استان امروزی خوزستان را می‌توان قلب و مرکز حکومت ایلامیان در نظر گرفت، به‌نظر می‌رسد نام‌گذاری استان ایلام اقدامی هوشمندانه بوده است که مدارک باستان‌شناسی نیز از آن پشتیبانی می‌کند. به‌نظر می‌رسد بهتر است، همان‌طور که امروزه بسیاری از اسامی و جای‌نام‌های کهن، مثل اَوَن، اَنشان، و شیمشکی، را به‌استاد متون میخی می‌نویسیم، نام ایلام را نیز براساس همین متون به‌صورت ایلام/اَلَم یا هَلْتَمَتی/هَتَمَتی بنگاریم، که هم از اصالت تاریخی دقیقی برخوردار است و هم نشان‌دهنده معنی و ریشه درست آن است.

سپاس‌گزاری

در این جا لازم است از آقای دکتر سجاد علی‌بیگی و آقای دکتر میلاد جهانگیرفر، که نکات سودمندی را در جهت بهبود مقاله پیش‌نهاد کردند، تشکر و قدردانی کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله، تمامی واژه‌نگارهای سومری با قلم Times New Roman بزرگ، تلفظ سومری با قلم Times New Roman، نام‌های اکدی با قلم Times New Roman ایتالیک و نام‌های ایلامی با قلم Times New Roman پُررنگ نوشته شده‌اند.

۲. برای مطالعه بیش‌تر، بنگرید به جهانگیرفر و گشتاسب ۱۳۹۵.

۳. اِمِسل (eme-sal) گویشی خاص از زبان سومری است که توسط روحانیون دینی (gala یا kalû اکدی) یا متونی مربوط به سخنان این‌ن رایج بوده است. معمولاً سروده‌های دینی و سوگواری‌هایی که بر فراز شهرهای سومری توسط الهه‌ها گفته می‌شد نیز به این گویش بوده است (Rubio 2007: 1369). ممکن است اِمِسل به‌معنی «زبان ظریف و نازک» (sal = raqqu) (Black et al. 2000: 299) باشد. به همین دلیل ممکن است این گویش یک گویش زنانه بوده باشد (Edzard 2003: 171).

۴. برای مشاهده نمونه‌های دیگر، بنگرید به ارفعی ۱۳۷۶: ۸۱.

۵. با مخالفت انگلستان در این کنفرانس، دولت تازه‌تأسیس شده عراق، که مورد حمایت انگلستان بود، نیز از این طرح حمایت نمی‌کند و این کشمکش ادامه یافته است تا آن‌جاکه می‌توان جنگ ایران و عراق را در سال ۱۳۵۹ نتیجه چنین رویکردی از سوی انگلستان دانست.

۶. برای اطلاعات بیش‌تر پیرامون تلفظ هَلْتَمَتی (hatamti) در متون ایلامی خطی، بنگرید به Desset 2022.

کتاب‌نامه

- کتاب مقدس احتشامی، منوچهر، آذیتا لقایی، و فاطمه معزی (۱۳۸۳)، *خوزستان و لرستان در عصر ناصری به روایت فرمان‌های ناصرالدین‌شاه، مکاتبات امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری با احتشام‌الدوله*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۶۷)، «سپیده‌دمی که به روشنایی می‌گراید»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۳، ۷۷-۷۸.
- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۷۶)، «شیوه برگردان نام‌ها و واژگان - زبان‌های سومری، اکدی (بابلی و آشوری) و ایلامی به پارسی»، در: *مجموعه مقالات یاد بهار*، تهران: آگه، ۷۵-۸۴.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۲)، *ایلام و تمدن دیرینه آن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبری، مرتضی (۱۳۹۳)، «روابط ایران و عراق در عصر پهلوی (با نگاهی به نقش مردم ایلام در روابط دو کشور)»، *فرهنگ ایلام*، س ۱۵، ش ۴۲-۴۳، ۱۴۷-۱۶۵.
- پاتس، دنیل (۱۳۹۲)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.
- پاتس، تیموتی (۱۳۹۷)، *ایران در اسناد میان‌رودانی هزاره سوم و دوم پ م*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه‌روز.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: وزارت امور خارجه.
- جلال‌پور، شهره (۱۳۹۱)، «تحلیل تغییر اسامی شهرهای ایران در دوره پهلوی اول و نقش فرهنگستان ایران»، *فصل‌نامه گنجینه اسناد*، س ۲۲، ش ۴، ۴۴-۶۳.
- جهانگیرفر، میلاد و فرزانه گشتاسب (۱۳۹۵)، «عیلام و عیلامیان در کتاب مقدس»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه ادیان*، س ۱۰، ش ۲، ۲۷-۶۰.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۴)، «نگاهی گذرا به ترجمه متون مقدس و ترجمه‌های قرآن»، *معارف*، س ۲۱، ش ۱، ۳۱-۴۷.
- زینی‌وند، محسن و فرشته شریفی (۱۳۹۸)، «سلیمان‌تپه، تل بکسایه، و سبغات کهریز (تلاش برای یافتن سه محوطه نخست ثبتی ایران)»، *مجله مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، س ۳، ش ۹، ۲۳-۳۷.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۶)، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی (با فصل‌هایی در زیست‌شناسی تحولی و معرفت‌شناسی)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- علی‌محمدی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، «شهریاری ایلام، نشست و نقد بررسی کتاب شهریاری ایلام»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۳۷، ۳۹-۴۶.
- فرین، داگلاس (۱۴۰۰)، *جای‌نام‌های میان‌رودان و ایران در هزاره سوم پ م*، ترجمه محمدامین میرقادری، تهران: دانشگاه تهران.
- مفیدی نصرآبادی، بهزاد (۱۴۰۰)، «چغازنبیل: بافت شهری و جنبه‌های معماری در ایلام باستان»، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

نورایی، مرتضی و محمود مهمان‌نواز (۱۳۹۱)، «بررسی اسناد کشمکش‌های والیان پشتکوه با حکومت عثمانی بر سر معادن نمک (۱۸۳۸-۱۹۲۸/۱۲۵۵-۱۳۴۷ ق)»، فصل‌نامه گنجینه اسناد، ش ۸۷، ۲۰-۴۰.
وبگاه کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: <<https://www.ical.ir/ical>>.

The Bible

- Afshar Sistani, E. (1993), *Ilam and Its Civilization*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Press (in Persian).
- Akbari, M. (2014), "Iran and Iraq Ties at Pahlavi Era (with a Glance at the Role of Ilam People in the Ties of Two Countries)", *Farhange Ilam*, vol. 15, no. 42- 43, 147-165 (in Persian).
- Alizadeh, A. (2007), *Methods and Theories in Archaeology*, Tehran: ICHO (in Persian).
- Black, J., A. George, and N. Postgat (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Borger, R. (2004), *Mesopotamisches Zeichenlexikon* (Alter Orient und Altes Testament 305), Münster: Ugarit Verlag.
- Bryce, T. (2009), *The Routledge Handbook of the Peoples and Places of Ancient Western Asia; The Near East from the Early Bronze Age to the fall of the Persian Empire*, London: Routledge.
- Damerow, P. and R. K. Englund (1989), *The Proto-Elamite Texts from Tepe Yahya*, American School of Prehistoric Research, Peabody Museum, Bulletin 39, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology.
- De Morgan, J. (1894), *Mission Scientifique en Perse: Etudes Geographiques*, Tome Premier, Paris: E. Leroux.
- De Morgan, J. (1895), *Mission Scientifique en Perse: Etudes Geographiques*, Tome Second, Paris: E. Leroux.
- Desset, F. (2017), "Here Ends the History of Elam: Toponymy, Linguistics and Cultural Identity in Susa and South-Western Iran, ca.2400-1800 BC", in: *Studia Mesopotamica Jahrbuch für Altorientalische Geschichte und Kultur Ugarit-Verlag*, Münster: Buch- und Medienhandel GmbH, 1-32.
- Desset, F. et al. (2022), "The Decipherment of Linear Elamite Writing", *Zeitschrift für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie*, vol. 112, no. 1, 11-60.
- Dubovsky, P. (2018), "Elam and the Bible", in: *The Elamite World*, J. Alvarez-Mon, G. P. Basello, and Y. Wicks (eds.), Abington: Routledge, 27-40.
- Edzard, D. O. (1967), "The Early Dynastic Period", in: *The Near East: The Early Civilizations*, J. Bottero, E. Cassin, and J. Vercoutter, (eds.), New York: Delacorte Press, 52-90.
- Edzard, D. O. (1997), *Gudea and his Dynasty*, RIME 3/1, Toronto: University of Toronto Press.
- Edzard, D. O. (2003), *Sumerian Grammar*, Leiden: Brill.
- Fiey, J. M. (1979), *Communautes Syriaques en Iran et Irak des Origines a 1552*, London: Vatorum Reprints.
- Frayne, D. (1997), *Ur III period (2112-2004 bc)*, *The Royal Inscriptions of Mesopotamia, Early Periods*, vol. 3/2, Toronto: University of Toronto Press.
- Frayne, D. (2008), *Presargonic Period (2700-2350 BC)*, RIME1, Toronto: University of Toronto Press.
- Frayne, D. (2021), *Early Dynastic List of Geographical Names*, M. A. Mirghaderi (trans.), Tehran: University of Tehran Press (in Persian).

- Gelb, I. (1944), *Hurrians and Subarians*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Halloran, J. A. (2006), *Sumerian Lexicon: A Dictionary Guide to the Ancient Sumerian Language*, Los Angeles: Logogram Publishing.
- Huehnergard, J. (2000), *A Grammar of Akkadian*, Eisenbrauns: Winona Lake.
- Huehnergard, J. and Ch. Woods (2008), "Akkadian and Eblaite", in: *The Ancient Languages of Mesopotamia, Egypt, and Aksum*, R. D. Woodard (ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 83-152.
- Jacobsen, T. (1939), *The Sumerian King List*, Chicago: AS 11.
- Jacobsen, T. (1967), "Some Sumerian City-Names", *Journal of Cuneiform Studies*, no. 21, 100-103.
- Jafari Valdani, A. (1997), *A Historical Study of Border Disputes between Iran and Iraq*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Press (in Persian).
- Jalalpoor, Sh. (2013), "Changing the Names of Cities in Iran in the First Pahlavi Era and the Role of the Language Academy of Iran", *Ganjine-ye Asnad*, vol. 22, no. 4, 44-63 (in Persian).
- Klein, E. (1987), "A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of English", in: *The Beatrice & Arthur Minden Foundation*, The University of Haifa, 466-467.
- Krebernik, M. (2006), "Philologische Aspekte Elamisch-Mesopotamischer Beziehungen im Überblick", *Babel und Bibel*, no. 3, 59-99.
- Mallowan, M. (1971), "Albert Reckitt Archaeological Lecture - Elamite Problems (Read 17 December 1969)", *Proceedings of the British Academy*, vol. 55, 255-299.
- Michalowski, P. (2008), "Observations on 'Elamites' and 'Elam' in Ur III times", in: *On the Third Dynasty of Ur, Studies in Honor of Marcel Sigrist*, P. Michalowski (ed.), *Journal of Cuneiform Studies, Supplemental Studies*, no. 1, Boston: American Schools of Oriental Research, 109-123.
- Nouraei, M. and M. Mehmannavaz (2012), "A Record-Based Study of Conflicts between Governors of Poshtkouh (Ilam) and the Ottoman Government over Salt Mines (1838-1928)", *Ganjine-ye Asnad*, vol. 22, no. 3, 20-40 (in Persian).
- Poebel, A. (1914), *Historical Texts*, Pennsylvania: University of Pennsylvania.
- Poebel, A. (1931), "The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew", *American Journal of Semitic Language and Literature*, vol. 48, no. 1, 20-26.
- Potts, D. (2013), *The Archaeology of Elam*, Z. Basti (trans.), Tehran: Samt (in Persian).
- Potts, D. T. (2018), "Elam Regio: Elam in Western Scholarship from the Renaissance to the Late 19th Century", in: *The Elamite World*, J. Alvarez-Mon, G. P. Basello, and Y. Wicks (eds.), Abington: Routledge, 11-26.
- Potts, T. F. (2018), *Mesopotamia and the East, An Archaeological and Historical Study of the Foreign Relations, 3400 to 2000 B.C.*, K. Bahari and R. Farzan (trans.), Tehran (in Persian).
- Rubio, G. (2007), "Sumerian Morphology", in: *Morphologies of Asia and Africa*, A. S. Kaye (ed.), vol. 1, Winona Lake: Indiana Eisenbrauns, 1327-1379.
- Rutten, M. (1949), "Archéologie Susienne: Deux Fragments de Tablette Provenant de Suse au nom de Siwepalarhuhpak", in: *Épigraphie Proto-Élamite et Archeology Susienne*, MDP 31, R. de Mecquenem and M. Rutten (eds.), Paris: Presses Universitaires de France, 151-167.

- Selz, G. J. (1991), "Elam und Sumer: Skizze einer Nachbarschaft Nach Inschriftlichen Quellen der vorsargonischen Zeit", in: *Mesopotamian History and Environment*, Occasional Publications vol. I: *Mésopotamie et Elam*, Actes de la XXXVIème Rencontre Assyriologique Internationale, Gand, 10-14 juillet 1989, 27-43.
- Speiser, E. A. (1930), *Mesopotamian Origins: The Basic Population of the Near East*, Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Steinkeller, P. (2018), "The Birth of Elam in History", in: *The Elamite World*, J. Alvarez-Mon, G. P. Basello, and Y. Wicks, (eds.), Abington: Routledge, 177-203.
- Steve, M. J., H. Gasche, and L. De Meyer (2002), "Suse", in: *Supplement au Dictionnaire de la Bible*, Fasc. 73, J. Briend and M. Quesnel (eds.), Paris: Letouzey and Ane, 359-511.
- Stienkeller, P. (1980), "The Old Akkadian Terms for Eastern", *Revue d'Assyriologie*, no. 47, 1-9.
- Stolper, M. W. (1984), "Political History, Elam, Surveys of Political History and Archaeology", *Near Eastern Studies*, vol. 25, University of California Press, 3-100.
- Vallat, F. (1996), "Elam: *Haltamti/Elamtu*", *NABU*, no. 89.
- Verderame, L. (2009), "Martunel III Millennio: Fontiinterpretazioni", *Rivistadegli Studi Orientali*, no. 82, 229-260.
- Zeynivand, M. and F. Sharifi (2019), "Sulaiman Tapa, Tel-e Baksaye and Seba'at-e Kahriz (A quest to find Three Lost National Nominated Sites)", *Parseh J Archaeol Stud*, vol. 3, no. 9, 23-37 (in Persian).